

رابطه امر به معروف با تکثر دینی و اجتماعی در مبانی انقلاب اسلامی

عبدالحسین رضائی‌راد*

چکیده

برخی با تکیه بر نظریه پلورالیسم (تکثرگرایی دینی)، ادعا کرده‌اند که میان اصل دینی «امر به معروف و نهی از منکر» با اصل اجتماعی و انسان‌شناسانه دینی «تکثر و تنوع دینی و اجتماعی» تضاد وجود دارد و این اصل دینی می‌تواند موجب تحمیل سلیقه‌های شخصی و سیاسی بر افراد جامعه باشد؛ زمینه‌ساز خشونت اجتماعی و درگیری‌های دینی و قومی گردد و انقلاب اسلامی و جامعه دینی را از درون آسیب‌پذیر سازد. در این مقاله با دلایل فقهی و تاریخی و با توجه به مبانی انقلاب اسلامی، این ادعا مورد تردید قرار گرفته و ثابت می‌شود، نه تنها میان امر به معروف و تکثر دینی تضادی وجود ندارد، بلکه همه اقوام با سلاقی مختلف مؤید و پذیرای این اصل خواهند بود و با عنایت به نقش اجتهاد و تقلید در نظام سیاسی ایران بعد از انقلاب اسلامی در سازماندهی مردمی، خشونت و بی‌نظمی نیز گریبانگیر جامعه نخواهد شد.

واژگان کلیدی

معروف، منکر، خشونت، پلورالیسم، تکثرگرایی.

*. استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز.

تاریخ دریافت: ۸۸/۰۱/۲۶ پذیرش نهایی: ۸۹/۰۲/۱۶

مقدمه

در یک طرح و برنامه اجتماعی، هر چند مجریان، کارآمد و مخاطبان، طالب باشند، کافی نیست و علاوه بر این دو، ضروری است که بنیادها و مبانی عقلی و نظری آن طرح و برنامه نیز محکم، استوار، معقول و مستدل باشد؛ بنابراین هر نظریه یا طرح اجرایی که بر اصول مسلم و اثبات شده علمی و عقلی متکی نباشد دوامی نخواهد یافت و محکوم به شکست خواهد بود.

این اثر می‌کوشد این اصل را با اصول مقبول عقلی و جامعه‌شناختی تطبیق داده و بعضی از شبهات مطرح شده را پاسخ دهد.

پیشینه تحقیق

آثار فقهی غالباً به نحوه اجرا و احکام و کلیات این دو فریضه توجه کرده‌اند. (رضائی راد، امر به معروف در ترازوی عقل: ۱۲۴ به بعد) آثاری که این دو اصل را از لحاظ عقلی، به‌خصوص با توجه به نظرات متفکرین معاصر مورد بررسی قرار داده باشد بسیار نادر و کمیاب هستند و تا جایی که این حقیر مطلعم جز مطالب مختصری در «کتاب الاقتصاد شیخ طوسی» از متقدمین و مقاله‌ای تحت عنوان «مبانی عقلی امر به معروف» از «محمد سروش» از معاصرین که آن هم به بیان کلیات اکتفا کرده و از نظرات دانشمندان قرون اول و دوم فراتر نرفته است مطلب قابل توجهی نمی‌توان یافت.

بیان مسأله

«امر به معروف» و «نهی از منکر» دو اصل شناخته شده دینی در میان احکام و اصول دینی و دارای اهمیتی استثنایی هستند و اهمیت احکام دیگر در مقایسه با اهمیت این دو اصل، همچون قطره‌ای در برابر اقیانوس به حساب آمده است. (فیض الاسلام، نهج البلاغه، حکمت ۲۷۴ و ری شهری، میزان الحکمه، ۱۲۳۹) این دو اصل در متون دینی، هم‌ردیف ایمان به خدا و معاد و

رابطه امر به معروف با تکثر دینی و اجتماعی در... ۹۳

نماز و زکات ذکر شده‌اند (توبه: آیات ۷۱ و ۱۱۲؛ آل عمران: ۱۱؛ حج: ۴۱) و اجرا و حیات تمامی احکام به حیات و اجرای آنها وابسته شده است (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷: ۳۹۷) و به قول شهیدمطهری در این باب روایاتی وجود دارد که کمر آدم را می‌شکند. (مطهری، بیست گفتار: ۴۹)

با وجود این همه اهمیت، این دو اصل، هیچ‌گاه در طول تاریخ، به اندازه قابل قبولی مورد توجه امت و حکام اسلامی قرار نگرفته‌اند و همیشه از آنها به عنوان اصولی فراموش شده^۱ (آیتی، دو از یاد رفته: عنوان کتاب) و اصولی که بساطشان جمع شده (غزالی، احیاء علوم‌الدین، ج ۲: ۴۴۲) و قابل اجرا نیستند (مطهری، همان، ۷۹) یاد می‌شود و از تساهل‌های طویل‌المدت در آن، شکایت‌ها وجود دارد. (رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۴: ۳۰) و حتی در جمهوری اسلامی نیز پس از سی سال از پیروزی انقلاب از احیای آنها سخن به میان می‌آید نه از ادامه حیات و بالندگی آنها و هنوز هم نهاد مشخص و فعالی که عهده‌دار این وظیفه باشد وجود ندارد. در حالی که امام‌راحل در آغازین روزهای پیروزی انقلاب در بدو ورود خود به ایران، وعده تشکیل وزارتخانه امر به معروف را دادند. (امام‌خمینی، صحیفه نور، ج ۵: ۱۲۵ - ۱۳۱) در آثار فقهی نیز هر چه زمان گذشته و بر وسعت ابواب دیگر افزوده شده، از وسعت بحث امر به معروف کاسته شده (مطهری، جامعه حسینی، ج ۲: ۴۹ - ۵۱) و در رساله‌های عملیه نیز یا به کلی حذف شده^۲ یا در حد بسیار مختصری بیان گردیده است.^۳

بعضی راز این مهجوریت و ناکامی عملی در امر به معروف و نهی از منکر را در ضعف بنیادهای فکری و اعتقادی آن دانسته و گفته‌اند که این اصل با اصول انسان‌شناسی

۱. جناب آقای آیتی کتابی را که درباره امر به معروف و نهی از منکر تألیف کرده به نام «دو از یاد رفته» نام‌گذاری کرده‌اند و این نام‌گذاری، خود دلیل بر آن است که از نظر ایشان فراموشی این دواصل جزو مسلمات بوده است.
۲. از جمله جوامع فقهی که بحث امر به معروف را مطرح کرده‌اند می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد:
کشف الرموز (فاضل آبی)؛ مختلف الشیعه، تذکره الفقهاء و ارشاد الازهران (علامه حلی)؛ الهدایه (صدوق)؛
جواهرالفقه (القاضی ابن‌البراج) و... .

۳. از جمله رساله‌هایی که بحث امر به معروف را بسیار خلاصه و در حد دو الی سه صفحه بیان کرده‌اند رساله‌های آیات عظام مکارم شیرازی و فاضل لنکرانی هستند.

و جامعه‌شناسی در تضاد است و موجب نادیده‌گرفتن تکثر و تنوعی است که در ذات جوامع بشری موجود و از آن غیر قابل انفکاک است و در قرآن هم به آن اشاره شده است (هود: ۱۱۸) و همین امر باعث شده است که در طول سالیان دراز به تعطیلی کشیده شده یا در عمل به بن‌بست برسد و بعضی از متفکران و دردمندان را به آن‌جا بکشاند که بگویند «... اگر امر به معروف این است، همان بهتر که متروک بماند...» (مطهری، ده گفتار: ۶۱)

طرح اشکال

بر اساس نظریه «پلورالیسم» یا نظریه تکثرگرایی دینی یا «صراط‌های مستقیم»، امر به معروف که به صورت عکس‌العملی آمرانه و گاه فیزیکی و خشونت‌آمیز در مقابل عقاید و اعمال دیگران بروز می‌کند^۱ و مبارزه با عقاید باطل و انتشار کتاب‌های گمراه‌کننده و منع سخنرانی‌های مردم‌فریب از مصادیق بارز آن است (ر.ک به دو کتاب *ابن‌اخوه* می‌تواند تلاشی برای یکسان‌کردن عقاید ملت‌ها و اقوام ماوردی و لذا مثل یکسان‌کردن زبان‌ها، فرهنگ‌ها، رنگ پوست و موها، کوششی بی‌ثمر و مخالف فلسفه انسان‌شناختی و چه‌بسا مضر به حال بشر است.

بر اساس نظریه پلورالیسم^۲ که مبتکر آن یک فیلسوف انگلیسی به نام «جان هیک» می‌باشد و نقطه مقابل آن «اکسکلوسیویسم»^۳ به معنای انحصارگرایی است، به دلیل بشری‌شدن ادیان و آغشته‌شدن آنها با ویژگی‌های قومی و زبانی ملت‌های مختلف، هیچ دینی را نمی‌توان خالص و صد در صد حکم خدا دانست، هم‌چنان که هیچ‌یک را نیز نمی‌توان صد در صد باطل شمرد. (سروش، صراط‌های مستقیم: ۳۶ و ۳۷) در نتیجه دین و مذهب هر قوم و

۱. در خصوص این که امر به معروف به مرحله زمانی محدود نیست و مرحله یدی و خشونت‌آمیز نیز دارد به کتاب امر به معروف در ترازوی عقل از همین مؤلف مراجعه شود.

2. Pluralism.
3. Exclisivism.

فرقه‌ای مثل زبان آنها برای خودشان معتبر است و اصحاب هر فرقه و ملتی مجازند که بر طریقت خود باقی بمانند (ر.ک Rountner 1984).

روشن است که مطابق این دیدگاه، تبلیغ دینی و امر به معروف، کوششی برای بازگرداندن ملت‌های دیگر از اعتقادات خودشان و مانند تلاش برای تغییر دادن مرجع تقلید افراد است و لذا خلاف تنوع و تکثری است که در ذات جامعه بشری وجود دارد (همان: ۶۳) و بنابراین، محکوم به شکست است.

طرفداران این عقیده، ریشه اختلاف و جنگ میان ملت‌ها را در ادیان می‌دانند و می‌گویند تا زمانی که میان ادیان آشتی برقرار نشود این امر میان دولت‌ها نیز به وجود نمی‌آید. (همان: ۲۳) آنان پیشنهاد می‌کنند که به جای جنگ ادیان، صلح تبلیغ شود و تحمل افراد درباره هم‌دیگر و قدرت جمع اعداد در انسان‌ها تقویت شود. (همان: ۶۴) هم‌چنین وجود بعضی از ردایل در مجموعه جامعه بشری را اجتناب‌ناپذیر دانسته و به آن تن می‌دهند؛ (همان: ۶۴) در حالی که امر به معروف می‌کوشد همه افراد را به انجام اعمال و پای‌بندی به عقایدی یکسان وادارد.

بنابراین، تنوع در میان ادیان، همانند تنوع در برداشت‌های مختلف از یک دین و وجود فتاوا و آرای متفاوت در زمینه‌های مختلف علوم دینی، طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است و به اصطلاح، قرائت‌های مختلف از دین می‌تواند وجود داشته باشد. (ر.ک: سروش، قبض و بسط تئوریک شریعت و قدردان قراملکی، آزادی در فقه و حدود آن: ۱۵۲) از این رو امر به معروف که می‌کوشد مردم را به اعمالی خاص مجبور کند و از اعمال خاصی باز دارد با اصل قرائت‌های مختلف از دین نیز سازگاری ندارد و چون به گواهی تاریخ، یکسان کردن قرائت‌ها و برداشت‌ها از دین، همانند همسان کردن ادیان و فرهنگ‌ها، کاری نشدنی و محال است و پافشاری بر آن، نتیجه‌ای جز ایجاد تفرقه، دودستگی و جنگ ادیان به بار نخواهد آورد؛ چیزی که سال‌های متمادی، سعادت، آسایش، آرامش و تعالی بشر را قربانی خود کرده است. شاید با عنایت به چنین مسأله‌ای است که «بعضی معتقدند امر به معروف نه تنها باعث

ثبات و انسجام جامعه نمی‌شود، بلکه سبب تفرقه و اختلاف نیز می‌شود.» (رشیدرضا، تفسیر المنار، ج ۴: ۳۹)

صاحب تفسیر المنار با نقل این اشکال و تأیید ضمنی از این که امر و معروف می‌تواند باعث اختلاف و تفرقه باشد، در صدد پاسخ آن برمی‌آید و می‌گوید:

این اشکال از ذات امر به معروف ناشی نشده، بلکه از آلوده بودن جوامع به فساد و دوری آنها از خیر، نشأت گرفته است و اگر به راستی این فریضه باعث تفرقه باشد این مطلب حجتی علیه خدا و دینش نشده و تکلیف ساقط نمی‌گردد. (همان)

حتی بعضی از مؤلفان، نبوت را هم که نوعی امر به معروف است عامل تفرقه می‌دانند ولی با این وجود، این گونه ایجاد تفرقه را در شرایطی، لازم و ضروری می‌شمارند (شریعتی، سلمان پاک: مقدمه کتاب) و برای تأیید این مطلب به آیه شریفه‌ای اشاره می‌کنند که می‌فرماید: «مردم امت واحد بودند و خدا پیغمبرش را مبعوث کرد تا بعضی را مژده دهد و بعضی را بترساند.» (بقره: ۲۱۳) گویی مؤلف محترم بشارت و انذار را نوعی ایجاد دودستگی و تفرقه تفسیر می‌فرمایند، حال آن که این دو می‌تواند در حق یک دسته و یک قوم باشد و ربطی به دودستگی نداشته باشد.

این اشکال، زمانی جدی‌تر و حادث‌تر می‌شود که امر به معروف از مراحل بیانی و بشارت و انذار فراتر رود و مخاطبین در مقابل نصیحت ناصحان تمکین نکنند یا به مقابله و لجاجت بپردازند و به ناچار، آمرین به معروف و ناهین از منکر به مراحل بعدی این دو فریضه که به تأیید اکثر علمای شیعه و سنی ضرب و جرح و حتی قتل را نیز شامل می‌شود (رضائی راد، امر به معروف در ترازوی عقل: ۲۰ به بعد) روی آورند.

بر این اساس است که این گونه اشکال‌کنندگان این دو فریضه دینی را عامل هرج و مرج و خشونت اجتماعی به حساب آورده (Michael cook. Comanding right....part 1) و می‌گویند: اگر بنا باشد برای مبارزه با منکرات - که هیچ جامعه کوچک و بزرگی از آنها خالی

نیست - به هر فردی از افراد جامعه اجازه دخالت و برخورد فیزیکی داده شود، چنین جامعه‌ای هرگز روی ثبات و آرامش به خود نمی‌بیند و بروز هر گونه خشونت و درگیری و از این رهگذر ایجاد فرصت برای آشوبگران، سودجویان و خرابکاران اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و لذا امر به معروف به صورت «نوعی دخالت ناروا در زندگی خصوصی مردم» (باقی، پیش‌درآمدی بر بحث عمومی و خصوصی از فرهنگ اسلامی) و «نقض آزادی‌های مشروع» (Ulrike Freitag p.4) جلوه‌گر خواهد شد.

از سوی دیگر، از آن‌جا که امر به معروف و نهی از منکر، به افراد مؤمن، نوعی ولایت می‌بخشد که بتوانند در امور دیگران برای احیای معروف‌ها و ازاله منکرات دخالت کنند و آنها را به کاری وادار کنند یا از کاری باز دارند (توبه: ۷۱ و نیز ر.ک: طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۹: ۱۴۱ و ۲۳۸ و صدر، الاسلام یقود : ۱۷۱) می‌تواند به نوعی باعث تئوریزه شدن خشونت و بی‌نظمی شده و هرگونه بی‌قانونی و سرپیچی از حکومت و قانون را توجیه کند. (Ulrike Freitag p.4) به خصوص با توجه به این که بعضی مؤلفان در این موضوع به صراحت اعلام می‌دارند که:

اجازه یک مرجع معتبر برای امر به معروف مطرح نیست، بلکه اجازه آن را خدا به مؤمنین داده است و آمرین به معروف جانشینان خدا در زمین هستند. (Shaffa p.5)

این که در روایات اسلامی به طور مکرر به رفق و مدارا و مهربانی در هنگام اجرای این فریضه توصیه شده (کلینی، اصول کافی، ج ۳، کتاب‌الایمان و الکفر، شماره مسلسل ۱۵۲۵ و لقمان: ۱۷) گواه بر این مطلب است که خشونت و درگیری در مسیر ادای این فریضه کاملاً محتمل است. (Ulrike Freitag p3-4)

غزالی نیز مانند بسیاری از مفسیرین از خشونت بالقوه‌ای که در نهاد این وظیفه نهفته، آگاه است و به منظور کاستن از درگیری‌های گریزناپذیری که در نهاد آن نهفته است توصیه می‌کند که این وظیفه، تا حد ممکن به آرامی و با روش‌های مناسب به انجام رسد. (همان)

برای مثال توصیه می‌کند که اگر «صدای موسیقی از درون خانه‌ای شنیده شد، آمر به معروف بدون اذن صاحب خانه وارد آن خانه نشود» (غزالی، احیاء علوم دین، ج ۲: ۲۸۵) و ورود بدون اذن به خانه را تنها در مواردی قبول دارد که خطر تجاوز به ناموس یا قتل مطرح باشد و آن خطر، حداقل با دو شاهد عادل به اثبات رسیده باشد.

با این‌که غزالی، شیعیان را به دلیل این‌که وجوب امر به معروف را مشروط به عدم ضرر می‌دانند مورد انتقاد قرار می‌دهد، اما خودش نیز در مواردی توصیه می‌کند که آمرین به معروف محتاط باشند و خود را به خطر نیندازند. (غزالی، کیمیای سعادت: ۲۳۴ و احیاء علوم الدین، ج ۲: ۲۸۶)

توصیه‌های پیش‌گیرانه علما در برابر هرج و مرج‌هایی که ممکن است در اثر امر به معروف به وجود بیاید، گاه به حدی می‌رسد که افراد حساس و کم‌حوصله را از تصدی این وظیفه منع می‌کنند. بعضی علما فقط تعدادی از صوفیه خودساخته را مجاز به قبول این مسئولیت می‌دانند (غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۲: ۲۰۹-۲۱۵ و ج ۴: ۲۲۱-۲۴۱؛ اعتماد السلطنه، المآثر و الآثار: ۱۱۹؛ ابویعلی: ۳۸۵؛ ابن اخوه، معالم : ۸۵؛ شیزری، : ۶؛ نویری، الأدب، ج ۶: ۲۹۱؛ الخفیف، : ۵۷۴). تعدادی از علما به سبب این‌که امر به معروف، موجب هرج و مرج اجتماعی نشود اجرای آن را در زمان حاضر ممنوع کرده یا بسیار محدود ساخته‌اند. (پاکتچی، المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، مدخل امر به معروف: ۲۰۵)

در قرن نوزدهم میلادی زمانی که فرقه وهابیت، در عربستان گسترده شد امر به معروف یک وسیله راحت و بی‌دردسر فراهم کرد برای تأمین آنچه وهابیون برای مردم تصمیم می‌گرفتند و زمانی که حجاز توسط وهابیون به تصرف درآمد (سال ۱۹۲۴ - ۱۹۲۵) منازعاتی میان قبایل سخت‌گیر نجد از سویی و جمعیت‌های متنوع و قومی از مکه و جده از سوی دیگر پدید آمد و در مواردی موجب ناآرامی شد. در پایان توسط دولت سعودی یک نهاد دولتی به نام امر به معروف تأسیس شد که به ظاهر، هدفش آن بود که جلوی این‌گونه سخت‌گیری‌ها را که توسط سربازان آل سعود به ساکنان و قبایل محلی و زائران اعمال می‌شد بگیرد، ولی در ضمن آن، به طور قطع هدفش این بود که

تأمین‌کننده خواسته‌های خشن و سخت‌گیرانه سازندگان این نهاد باشد.
(Ulrike Freitage p.4)

بنابراین، امر به معروف به عنوان اصلی که مبارزه با امور خلاف شرع را وظیفه‌ای عمومی معرفی می‌کند می‌تواند بهانه‌ای برای دولت‌مردان برای مداخله‌های خشونت‌آمیز به منظور اجرای خواسته‌ها و برداشت‌های خودشان باشد و از سوی دیگر می‌تواند توجیهی برای مردم باشد که از حکومت‌ها و قوانین حکومتی به دلیل آنچه به نظر آنها خلاف شرع است سرپیچی کنند و لذا «بهانه‌ای باشد برای بی‌نظمی» (همان: ۱ و ۲ و ۴) و زمینه‌ساز ناامنی و تروریسم در میان مسلمانان باشد و به عنوان «ریشه خشونت‌طلبی در جوامع مسلمان امروز» (همان: ۴) مطرح شود.

این مسأله، نه تنها در حکومت‌های غیردینی برای نظم و حاکمیت، مشکل ایجاد می‌کند بلکه می‌تواند زمینه‌ساز شورش افراد افراطی علیه حکومت دینی نیز باشد (همان: ۷) و به آنها اجازه دهد که دولت را تحت فشار قرار دهند و شورش و ناامنی ایجاد کنند.

یک زرگر اهل مرو، مکرراً به نزد ابومسلم خراسانی می‌رود و او را به خاطر رفتارهای غیراسلامی‌اش مورد انتقاد قرار می‌دهد و چون او زیر بار انتقادهای نمی‌رود او را تهدید به شورش می‌کند و ابومسلم هم به خاطر همین تهدیدها او را به قتل می‌رساند. (همان: ۱ و نیز 1 part Michael cook)

در این مثال، بسیاری از مطالب زیربنایی روشن می‌شود؛ از جمله این که آیا تصحیح رفتار حاکم، مجوز شورش علیه او می‌شود یا خیر؟ و آیا به سبب اصلاح بعضی از رفتارها می‌توان علیه نظام طغیان کرد؟ و اصلاً چه کسی می‌تواند قضاوت کند که کار و تصمیمات حاکم به راستی خلاف اسلام و منکر بوده یا خیر؟ اصلاً چه کاری مصداق معروف است و چه کاری مصداق منکر؟

در همین مثال، ابومسلم که خود متهم به اعمال خلاف اسلام است شورش‌هایی به نام امر به معروف بر علیه سایر سلسله‌ها و حکومت‌های منسوب به اسلام به راه می‌اندازد. (Ulrike p.12)

این مشکل، زمانی حادث می‌شود که سخنان امام راحل که قطعاً به منظور دیگری بیان شده است به آن اضافه شود و دست‌آویز افراد عجول و سطحی‌نگر قرار گیرد و بر اساس آنها هرگونه بی‌نظمی و شورش، ضرب و شتم و حتی ترورهای مسلحانه در نظام اسلامی را برای خود مجاز بشمارند. آن جا که امام می‌فرمایند:

اگر من پام را کج گذاشتم باید هجوم کنید که چرا این کار را می‌کنید من سرجایم می‌نشینم (صحیفه نور، ج ۸: ۶۰)

حضرت امام در جای دیگری می‌فرمایند:

مسئولیت من گردن شماست، مسئولیت شما گردن من است اگر من پام را کج گذاشتم، شما مسئولید اگر نگوئید چرا پایت را کج گذاشتی، باید هجوم کنید، باید نهی کنید. (همان: ۴۷)

هم‌چنین می‌فرمایند:

اگر جوانان حزب‌اللهی مشاهده کردند پاره‌ای از تبلیغات، مقالات، سخنرانی‌ها و مجلات برخلاف اسلام است، عفت عمومی و مصالح کشور است، باید موارد را به دستگاه‌های ذی‌ربط گزارش دهند و آنها موظفند که رسیدگی کنند اما اگر دستگاه‌های مسئول کوتاهی کردند و از راه‌های قانونی جلوی انحرافات و تبلیغات فاسد و مسموم را نگرفتند راهی جز این باقی نمی‌ماند که مردم و جوانان متدین، خود وارد عمل شوند و بر هر مسلمانی واجب است اقدام کند. (مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام: ۲۳۹)

بعضی از علمای بزرگوار معاصر نیز با ذکر سخنانی کلی و ابهام‌انگیز به این اشکال دامن

می‌زنند و به طور ضمنی می‌فرمایند:

خشونت در اسلام محدود به قوانین جزایی نیست، بلکه مردم هم حق دارند در صورت لزوم خشونت به کار ببرند (همان: ۲۲۷)

پس از آن، فتوای امام، مبنی بر اعدام سلمان رشدی و بعضی از جملات مذکور را به عنوان مؤید نظر خود بیان کرده و نتیجه می‌گیرند که امام هم اعمال خشونت در حق کسی که به ضروریات دین و اصول مسلم اسلام توهین و جسارت می‌کند را جایز می‌دانند. (همان: ۲۳۰)

از چنین نظریه‌پردازانی باید پرسید اگر مخالفان ما هم با چنین استدلالی برای رفع آنچه ما انجام می‌دهیم و از نظر آنها خلاف مصالح کشور و خلاف اسلام است، توسل به خشونت را مجاز بدانند و از آن استفاده کنند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا آن هرج و مرج و دودستگی و جنگ داخلی که از این رهگذر گریبان‌گیر جامعه اسلامی خواهد شد، مفسده‌ای بیشتر از مفسده تبلیغات و سخنرانی‌های - به اعتقاد ما - مخالف اسلام ندارد؟

در جامعه‌ای مثل ایران و در فضای انقلابی جمهوری اسلامی که اکثریت قاطع مردم، مذهب و رهبر واحدی دارند، شاید خطر چنین دیدگاه‌هایی زیاد ملموس نباشد، ولی در اکثر جوامع دنیا که اختلاف‌های فرقه‌ای و دینی فراوان است، چنین نظریاتی بسیار خطرناک خواهد بود و به راستی می‌تواند خشونت را در جامعه، قانونیت و شرعیت ببخشد و وضعیتی مشابه آن چه سال‌ها در افغانستان مشاهده می‌شد به ارمغان بیاورد. وضعیتی که نه تنها اسلام آن را نمی‌پسندد بلکه هیچ عقل سلیم و هیچ انسان سالم و متعادلی هم به آن رضایت نمی‌دهد.

طرح چنین سخنان و دفاع از چنین دیدگاه‌هایی زمینه‌ساز سخن منتقدانی است که بعضی از دستورات اسلام را خشن و غیرانسانی معرفی کرده و عامل جنگ در جهان را اختلاف ادیان می‌دانند (سروش، صراط‌های مستقیم: ۱۹ - ۲۱، به نقل از جان هیک) و هر مسلمان را بالقوه یک تروریست به حساب می‌آورند. (بوش پسر)

بررسی اشکال

گرچه نظریه پلورالیسم با همه معانی مختلفی که برای آن ارایه شده یا می‌تواند ارایه شود، مورد قبول علمای دینی قرار نگرفته (حسین‌زاده، دین‌شناسی: ۷۶ به بعد) و مورد نقد شدید

قرار گرفته است اما در این مقاله، ما در صدد نقد بنیادی این نظریه نیستیم و می‌خواهیم بیان کنیم که حتی در صورت پذیرش پلورالیسم با همه معنایش، تضادی با اصل امر به معروف به وجود نخواهد آمد و مبانی امر به معروف و نهی از منکر از این زاویه غیر قابل خدشه و محکم و استوار است.

مهم‌ترین مسأله‌ای که در این اشکال مطرح شده، تضادی است که شاید میان اصل امر به معروف و تنوع سلیقه‌ها و آرا وجود داشته باشد؛ در حالی که با اندک تأمل در معنای معروف و منکر و آنچه فقها، در تعریف این دو اصطلاح بیان کرده‌اند، روشن می‌شود که امر به معروف، به هیچ عنوان به تنوع سلیقه‌ها ضربه‌ای نمی‌زند و به معنای تحمیل عقیده و یکسان کردن آرا در جامعه نیست؛ بلکه معروف، هر کار مثبت و مورد قبول جامعه است (محقق حلّی، شرائع الاسلام، ج ۱: ۳۴۱) و اگر حسن آن مورد قبول طرف مقابل نباشد از مصادیق معروف نیست.

در مورد منکر نیز، وضع به همین منوال است و منکر به کاری گفته می‌شود که زشتی آن مورد قبول طرف مقابل باشد (همان) و این وظیفه، اختصاص به مواردی دارد که نیاز به اجتهاد ندارد (ابن اخوه، همان: ۵۳؛ ابن خلدون، المقدمه، ج ۱، فصل ۳۲: ۲۲۶) یعنی مواردی که مورد اختلاف فقها نیست. به همین دلیل است که زمخشری توصیه می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر از مذهب طرف مقابل آگاه باشد تا مبادا او را از چیزی که مطابق عقیده خودش صحیح است، نهی کند و به جای نهی از منکر، نهی از معروف کرده باشد. (زمخشری، همان، ج ۱: ۳۹۶)

یکی از نگرانی‌های امامان شیعه در امر به معروف، منکر تراشی‌ها و خودمحموری‌های مردم در تشخیص معروف و منکر بوده است. آن بزرگواران بارها توصیه می‌کردند که این وظیفه را کسانی به عهده بگیرند که عالم به معروف و منکر باشند. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰: ۹۳)

در روایات اسلامی، کسانی که به جای خدا و رسول و سنت او، خود را ملاک معروف و

منکر قرار می‌دهند بسیار سرزنش شده‌اند (شهیدی، ترجمه نهج البلاغه: خطبه ۸۸) و به این گونه جهل‌های مرکب در ادای وظیفه امر به معروف، هشدار داده شده است. خودمحمورانی که تنها حرف خود را صحیح دانسته و تنها شیوه خود را به رسمیت می‌شناسند، مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. (همان: خطبه ۱۷)

ائمه هدی ^۱ علاوه بر سرزنش خودمحموری در تشخیص معروف و منکر، خود نیز با وجود آن که دارای مقام عصمت بودند، از جزمیت، برخورد سلیقه‌ای و پافشاری بی‌جا روی آرای خود پرهیز می‌کردند. برای مثال امام علی \times در مواردی، افراد تحت حاکمیت خود را مجاز می‌دانست تا طبق نظر خود رفتار کنند و ماجرای که در جنگ صفین پیش آمد، تأیید بر عمل آن حضرت است که شرح آن، چنین است:

از نظر امام \times یکی از بارزترین مصادیق منکر، حکومت معاویه بود اما برخی مسلمانان در این امر تردید داشتند، از این رو از حضور در جنگ با معاویه خودداری می‌کردند و امام با وجودی که حقیقت را آشکار می‌دید، به تردید صادقانه آنها احترام می‌گذاشت و اجازه می‌داد که آنان هر کاری را صلاح می‌دانند انجام دهند. از جمله این افراد، «بیع بن خثیم» بود که درباره عادلانه بودن جنگ با معاویه تردید داشت. او همراه عده‌ای از یارانش نزد امام آمد و گفت: «ای امیرمؤمنان! ما با وجود شناخت برتری تو در صحت این نبرد شک داریم نه ما و نه دیگر مسلمانان از وجود افرادی که با دشمنان برون مرزی پیکار کنند بی‌نیاز نیستیم پس ما را اجازه بده بر روی مرزها باشیم» امام نیز به جای اصرار بر حقانیت شیوه مبارزاتی خود و تحمیل آن به کارگزاران و واداشتن آنها به جنگ داخلی عذرشان را پذیرفت و آنها را به مرزهای ری فرستاد. (منقری، پیکار صفین: ۱۶۲)

بی‌شک، امر به معروف در شرایطی که امر به معروف در تشخیص معروف و منکر دچار جهل مرکب شده است، سلیقه‌های شخصی خودش را به نام معروف بر دیگران تحمیل می‌کند و نه تنها عمل او امر به معروف نیست، بلکه از آفات آن است و نه تنها هدف این دو

اصل بنیادی را تأمین نمی‌کند، بلکه باعث تغییر مسیر آنها از هدف و نابودی آنها از صحنه جامعه می‌شود و امر به معروف را به امر به منکر و نهی از منکر را به نهی از معروف مبدل می‌سازد؛ یعنی همان آفتی که در روایات بدان هشدار داده شده است. (ری‌شهری، میزان الحکمه: ج ۶: ۲۸۲ و ۲۸۳)

نکته دیگری که در بررسی اشکال باید گفت آن است که علاوه بر این که در امر به معروف، به عمل و موارد متفق‌علیه و مسلم اکتفا می‌شود در حیطة اعتقادات نیز مسأله جدی‌تر است و امرین به معروف در حیطة امور اعتقادی باید پای‌بندی بیشتری به این مطلب داشته باشند؛ زیرا در مسایل اعتقادی که فرد مقابل از بطلان عقیده خود آگاه نیست و خود را برحق می‌داند، منکری رخ نداده و معروفی ترک نشده، بلکه اصلاً فعلی سر نزده تا مورد نهی قرار گیرد و لذا نهی از منکر صادق نیست. (نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱: ۳۵۶؛ محقق حلی، همان، ج ۱: ۳۴۱) بلکه به اعتقاد بعضی از مؤلفان، در مسایل عقیدتی اصلاً امر به معروف و نهی از منکر نداریم و به جای آن، اصل دعوت را داریم (سبحانی، منشور جاوید، ج ۳: ۱۷) که از نظر ماهیت و حکم، با امر به معروف متفاوت است؛ زیرا در امر به معروف بنا بر الزام و قاطعیت است اما دعوت، مبتنی بر حکمت و موعظه نیکوست (نحل: ۱۲۵) و اجبار و الزامی در کار نیست. همچنین امر به معروف در مقابل کسانی است که از نادرستی شیوه و عمل خود آگاهی دارند (نجفی، همان، ج ۲۱: ۳۶۵؛ محقق حلی، همان، ج ۱: ۳۴۱) اما دعوت برای کسانی است که از حق آگاهی ندارند و آن مواردی است که امر به معروف با همان لفظ دعوت، مطرح شده است (رشیدرضا، همان، ج ۴: ۲۷-۲۹؛ الحرانی، تحف العقول: ۲۳۷) یا مقصود، توأسی به حق است که همان امر به معروف است (رشیدرضا، همان، ج ۴: ۲۷) یا ناشی از مسامحه در تعبیر بوده یا امر به معروف را به معنایی اعم از اصطلاح فقهی آن در نظر داشته‌اند که البته در این صورت هرگونه تلاشی در راه خدا، از جهاد و اجرای حدود گرفته تا تشکیل حکومت و دعوت و ارشاد و تبلیغ و وعظ و حتی هرگونه تعلیم و تعلم و نشر کتاب و مقاله را نیز شامل می‌شود که البته در این صورت از محل نزاع خارج است.

همچنان که توضیح داده شد، اگر امر به معروف را دعوت به رعایت ارزش‌های مسلم و قطعی جامعه و حفظ مصلحت‌های انکارناپذیر در نظام انسانی بدانیم که امروزه از آنها به عنوان هنجارهای اجتماعی تعبیر می‌شود، این اصل نه تنها با تنوع سلیقه‌ها در خانواده بزرگ جامعه و در صحنه بین‌المللی در تضاد نیست بلکه همه عاقلان جهان و مصلحان اجتماعی به عنوان اصلی که ضامن سلامت و انسجام جامعه است از آن استقبال خواهند کرد. همچنان که در میان تمام اقوام و ملل جهان، نوعی امر به معروف رواج دارد و «مداخله اجتماعی جهت حفظ ارزش‌ها، علی‌رغم اختلاف سلیقه‌ها و عقاید اصلی پذیرفته شده و جهانی است و همه دنیا به آن پی‌برده‌اند» (Ulrike Freitag p.5) و تنها، اسلام آن را بسط بیشتری داده و مبانی نظری و حقوقی آن را استحکام بخشیده است.

گرچه غزالی بدون هیچ تأملی، امر به معروف را یک اصل قرآنی معرفی می‌کند، (همان: ۲) اما با بررسی ادیان دیگر می‌توان دریافت که احکام مشابه آن در ادیان دیگر نیز وجود دارد (همان: ۵).

«مایکل کوک» (از محققان تاریخ اسلام در آمریکا) ثابت می‌کند که هم عرب قبل از اسلام و هم مسیحیت و یهودیت، مباحث مشابه امر به معروف اسلام را داشته‌اند و حتی در بعضی از ادیان مانند بودیسم^۱ و کنفوسیونیسیم^۲ هم می‌توان مشابه آن را دید و به درستی نمی‌توان قضاوت کرد که در قبول این اصل، اسلام از ادیان دیگر متأثر شده یا ادیان دیگر از اسلام. (Ulrike p.5)

بعضی از آیات شریفه قرآن نیز به فرااسلامی بودن این دو فریضه تصریح دارند؛ زیرا به اقوامی اشاره می‌کنند که آمران به معروف را به قتل می‌رساندند. (آل عمران: ۲۱) چنین گزارش‌هایی مؤید وجود امر به معروف در امت‌های پیشین است؛ زیرا اگر امر به معروف نبود، امر به معروف هم نبود تا به قتل برسد. (قرطبی، تفسیر الجامع لاحکام القرآن ذیل آیه ۲۱ سورة آل عمران)

-
1. Buddhism .
 2. Confucianism.

مصادیق معروف و منکر نیز در جوامع سکولار با جوامع دینی تفاوت چندانی ندارد (Ulrike p.5) و لذا اگر نهاد یا افرادی به وجود آید که مردم و دولت‌ها را از اعمال زشتی چون آدم‌کشی، دزدی، دروغ، خیانت، ظلم، تبعیض و مانند اینها باز دارند با تنوع سلیقه‌ها تضادی نخواهد داشت و همه جوامع بشری با سلیقه‌های گوناگون از آن استقبال خواهند کرد و «این امر، برداشت سطحی از امر به معروف است که آن را به حوزه مسائل جزئی و اختلاف‌انگیز کشانده است». (همان: ۴)

خشونت‌هایی که تصور می‌شود از این اصل ناشی شده و در جوامع امروزی مشاهده می‌شود، از فهم نادرست معروف و منکر نشأت می‌گیرد (همان: ۵) نه از ذات و جوهره آن. این امر به معروف‌های ماست که «سلب حقوق دیگران» (همان: ۲) و اعمال سلیقه و تحمیل عقیده است نه امر به معروف اسلام.

در صورت رعایت درست این اصل، نه تنها نظم و امنیت مختل نمی‌شود بلکه نظم و امنیت برقرار می‌شود و اصلاً «یکی از اهداف این دو فریضه، برقراری نظم و امنیت است» (رضائی راد، امر به معروف در ترازوی تاریخ: ۲۳ به بعد) و این مطلب علاوه بر ادله صریح موجود (حر عاملی، همان، ج ۱۱: ۴۰۳؛ مجلسی، همان، ج ۱۰۰: ۷۹؛ سوره نور: ۵۵) از آنچه مورخان در تعریف «حسبه» که همان امر به معروف است (یعقوبی، حسبه و ولایت فقیه: ۲؛ ابن اخوه، همان: ۲۳؛ معلوف، المنجد، ذیل واژه حسبه؛ قلکشندی، صبح الاعشی، ج ۵: ۴۵۱ و ۴۵۲) گفته‌اند نیز فهمیده می‌شود؛ چرا که «حسبه» را همان نگهداری نظم شهری معنا کرده‌اند (المعارف فارسی ذیل واژه حسبه).

علمایی که توسل به زور را برای اجرای نهی از منکر جایز دانسته‌اند هم، آن را به عنوان آخرین راه حل (Ulrike p.3) و در صورت منجر نشدن به هرج و مرج و بی‌نظمی اجتماعی پذیرفته‌اند و اگر گروهی از علما به نوعی، توسل به زور را در اجرای امر به معروف برای همگان جایز دانسته‌اند (اشعری، مقالات الاسلامین، ج ۱: ۳۱۱ و ج ۲: ۱۲۵؛ ابن حزم، الفصل فی الملل و النحل و الاهواء، ج ۴، ۱۷۱؛ خیاط، الانتصار: ۱۲۷؛ طباطبائی، المیزان، ج ۹: ۱۴۱ و

۳۳۸؛ صدر، همان: ۱۷۱) شرایطی را مد نظر داشته‌اند که در آنها توسل به زور موجب ایجاد بی‌نظمی نمی‌شده است و این مسأله در نظر آنها مسلم و مفروغ‌عنه بوده است؛ زیرا وجوب حفظ نظم و امنیت و الویت آن بر تمامی احکام، از مسلمات عقلی و دینی است و علاوه بر متون دینی (دشتی، المعجم‌المفهرس: خطبه ۴۰) عقل هم ضرورت آن را تأیید می‌کند. لذا هیچ عالمی به این فتوا نمی‌دهد که امر به معروف در صورتی که موجب ناامنی و هرج و مرج باشد و خشونت و بی‌نظمی را به ارمغان بیاورد، به اجرا درآید.

نقش اجتهاد در مهار خشونت‌ها

مطلبی که در این جا حائز اهمیت می‌باشد، آن است که حتی اگر استفاده از خشونت را به عنوان آخرین راه حل بپذیریم، باز هم اشکال مورد بحث به قوت خود باقی خواهد بود و ممکن است گفته شود چه خشونت، نخستین راه حل باشد یا آخرین راه حل، به هر حال امر به معروف به نوعی، مجوز خشونت را صادر می‌کند و خواه ناخواه، مسأله به خشونت خواهد انجامید. به خصوص، به آن دلیل که بیشتر منکرات مهم را کسانی انجام می‌دهند که از زشتی آن اعمال آگاه هستند و تذکرات شفاهی بر آنها مؤثر واقع نمی‌شود. حتی عجول‌ترین آمران به معروف هم قبل از توسل به زور و خشونت، تا اندازه‌ای از تذکرات شفاهی استفاده می‌کنند و در هر موقعیت، راه این ادعا باز است که تذکرات زبانی انجام شده و مؤثر نیفتاده است. تذکرات زبانی و شفاهی، زمانی مؤثر می‌نماید که منکر، بسیار سطحی باشد یا فاعل آن بسیار پیچیده باشد و به قصد پنهان‌کاری، پذیرفتن تأثیر از ناهیان از منکر را وانمود کند و این مطلب با تأثیرپذیری حقیقی متفاوت است و بنابراین وقوع هر منکر کوچک و بزرگی می‌تواند زمینه‌ساز درگیری و هرج و مرج و نزاعی بزرگ در جامعه باشد.

در پاسخ این اشکال می‌توان به نقش اجتهاد در مهار این‌گونه خشونت‌ها اشاره کرد. شگفتا از کسانی که از این اصل بنیادی، خشونت را استنباط می‌کنند و به استناد آن، توسل به هر خشونت را مجاز می‌دانند؛ گویی مسأله اجتهاد و تقلید را که در همه احکام، محوریت تام دارد فراموش کرده‌اند.

شریعتی که اعمال فردی غیرمجتهد را بدون تقلید از مجتهد یا آنچه به منزله آن است (عمل به احتیاط) باطل می‌داند (امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱: ۵؛ و یزدی، ج ۱: ۱؛ فاضل لنکرانی، توضیح المسائل، مسأله ۸۰: ۸) و از هر غیرمجتهدی می‌خواهد تا تمامی اعمال ریز و درشت خود را با فتوای مرجعی از مراجع موثق مطابق سازند، چگونه ممکن است در مسایل بسیار پیچیده و بنیادی چون امر به معروف، عمل فرد را بدون نظارت مجتهد جامع‌الشرایط، پذیرا باشد؟

اگر امر به معروف در تمام مراحلش با نظارت فقیه جامع‌الشرایط انجام شود و هیچ فرد عامی، خودسرانه به این کار نپردازد و مثل نماز و روزه در تمامی احکام کلی و جزئی با فتوای یکی از مجتهدان عادل مطابقت داده شود، حتی در صورت توسل به زور و خشونت هم آفتی به بار نخواهد آمد و اگر هم مشکلی بروز کند، مجتهد، پاسخ‌گو و در صورت لزوم، جبران‌کننده خسارت‌های وارده به شیوه عادلانه خواهد بود.

آیا مجتهدی حقیقی و زمان‌شناس، در صورت وجود راه‌های مسالمت‌آمیز، فتوای توسل به زور را خواهد داد و اصلاً با وجود حکومت حق و نهادهای متعدد برای رسیدگی به جرم و تخلف، در کشوری که خود با نظارت مجتهدی جامع‌الشرایط اداره می‌شود، اعمال خودسرانه، ایجاد اختلال در نظم و امنیت جامعه را در داخل و خارج از کشور، امر به معروف و نهی از منکر خواهد نامید؟

هیچ فقیه آگاهی نیست که از قواعد باب تزاحم و ضرورت رعایت الویت‌ها در هنگام تزاحم میان دو تکلیف، بی‌اطلاع باشد و در صورت تزاحم میان وظیفه امر به معروف و حفظ امنیت، برای ادای امر به معروف به سلب امنیت که بدترین منکرهاست، فتوا دهد.

هیچ مجتهد بصیر و آگاهی نیست که از ضرورت تاثیرگذاری و شرط‌بودن آن در وجوب این وظیفه ناآگاه باشد و با وجود علم به عدم تأثیر روش‌های خشونت‌بار و تأثیر معکوس و آثار ضدتبلیغی آنها به وجوب آنها حکمی صادر کند.

نتیجه

۱. بر اساس یافته‌های این تحقیق، امر به معروف با نظریه پلورالیسم و تکثرگرایی در ادیان و عقاید در تضاد نیست؛ زیرا معروف به معنای ارزش‌های مقبول و پذیرفته شده جوامع است نه مسایل اختلافی و سلیقه‌ای و الزام جامعه به رعایت هنجارها و ارزش‌های بنیادی در تمام مذاهب و مکاتب، امری پذیرفته شده و ضرورتی عقلی و وجدانی است.
۲. امر به معروف باعث ایجاد خشونت و ناامنی نمی‌شود؛ زیرا یک فریضه دینی است و مثل همه فرایض باید با نظارت مجتهد جامع‌الشرایط انجام گیرد و با توجه به اولویت امنیت بر همه احکام، هیچ فقیهی برای اجرای امر به معروف به سلب امنیت فتوی نمی‌دهد و خود نیز عملی که باعث برهم زدن امنیت باشد، مرتکب نمی‌شود.

فهرست منابع

۱. آیتی اسلامی، عباسعلی، *دوازده مرتبه امر به معروف و نهی از منکر*، تهران، فدک، بی تا.
۲. ابن حزم الاندلسی، ابی محمد علی بن احمد بن سعید، (م ۴۵۳ ق) *الفصل فی الملل و النحل و الاهواء*، [بی تا]، بیروت ۱۴۰۶ ق، ۱۹۸۶ م.
۳. ابن خلدون المغربی، عبدالرحمن، *المقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه نشر کتاب، ۱۳۵۲ ش.
۴. ابن‌اخوه (محمد بن احمد قریشی)، *معالم القریه فی احکام الحسبه*، تحقیق دکتر محمود شعبان، هیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۷۶ م، ۱۴۰۹ ق.
۵. الاشعری، علی، *مقالات الاسلامین*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، [بی تا] قاهره، ۱۳۶۶ ق.
۶. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، *المآثر و الآثار*، دارالطباعه خاصه، چاپ سنگی تهران، ۱۳۰۶ ق.
۷. امام خمینی، *تحریر الوسیله*، قم، انتشارات قدس محمدی، [بی تا].

۸. باقی، عمادالدین، مقاله‌ای تحت عنوان «پیش درآمدی بر بحث عمومی و خصوصی در فرهنگ اسلامی»، خرداد ۱۳۸۰ ش، در اینترنت به نشانی:
www.kadivar.com/htm/farsi/paper12.htm
۹. پاکتچی، احمد، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، مرکز دائرة المعارف تهران.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تصحیح و تعلیق عبدالرحیم الربانی الشیرازی، دار احیاء التراث العربی، [بی جا]، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. الحرائی، ابن محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه، *تحف العقول*، تهران کتابفروشی اسلامیة، ۱۴۰۰ ق.
۱۲. حسین زاده، محمد، *دین شناسی*، انتشارات مؤسسه آموزشی، پژوهشی امام خمینی، زمستان ۱۳۸۱ قم.
۱۳. الخفیف، علی، *الحسبه در کتاب الاسبوع الفقه اسلامی و مهر جان الامام ابن تیمیه*، قاهره المجلس الاعلی لرعايه الفنون و الآداب و العلوم الاجتماعیه، ۱۳۸۲ ق.
۱۴. خیاط، عبدالرحیم، *الانتصار*، به کوشش نینبرگ، بیروت، ۱۹۸۷ - ۱۹۸۸.
۱۵. دشتی، محمد، *المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه*، با همکاری کاظم محمدی، مؤسسه النشر [بی جا]، ۱۴۰۴ ق. ۱۳۶۴ ش.
۱۶. رشید، رضا، *تفسیر المنار*، بیروت، دارالمعرفه.
۱۷. رضائی راد، عبدالحسین، *امر به معروف در ترازوی تاریخ*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴ ش.
۱۸. _____، *امر به معروف در ترازوی عقل*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
۱۹. ری شهری، محمدی، *میزان الحکمه*، دارالحديث، التنقیح الثانی الطبعة الاولى [بی جا]، ۱۴۱۶ ق.
۲۰. زمخشری، محمود، *الکشاف*، لبنان، دارالمعرفه، [بی تا].
۲۱. سبحانی، جعفر، *منشور جاوید*، قم، مؤسسه امام صادق، [بی تا].
۲۲. سروش، عبدالکریم، *قبض و بسط تئوریک شریعت*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۳ ش.

۲۳. _____، *صراط‌های مستقیم*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۳ ش.
۲۴. سروش، محمد، *مبانی عقیدتی امر به معروف و نهی از منکر*، مقاله‌ای در مجله حکومت اسلامی، شماره ۲۴.
۲۵. شریعتی، علی، *سلمان پاک*، قم، نشر حر، [بی تا].
۲۶. شهیدی، سید جعفر، *نهج البلاغه*، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
۲۷. شیرزی، عبدالرحمن بن نصر، *نهایه الرتبه فی طلب الحسبه*، قام علی نشره، السید الباز العرینی باشراف محمد مصطفی زیاده، قاهره مطبعه اللجنه للتألیف و الترجمه و النشر، ۱۳۶۵ ق ۱۹۶۰ م.
۲۸. صدر، سیدمحمد باقر، *الاسلام یقود الحیاه*، تهران، وزاره الارشاد الاسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۲۹. طباطبائی، سیدمحمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، [بی جا، بی تا].
۳۰. علامه حلی (ابی منصور الحسن بن یوسف مطهر الاسدی م ۷۲۶ ق)، *تذکره الفقهاء*، طبعه حجریه الجعفریه مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار [بی جا، بی تا].
۳۱. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد بن محمد، *احیاء علوم الدین*، مصر، مطبعه العثمانیه المصریه، ۱۳۵۲ ق.
۳۲. فیض الاسلام، علینقی، *ترجمه و شرح نهج البلاغه امام علی* ×، فروردین ۱۳۵۱ ش، [بی جا].
۳۳. قدردان قراملکی، محمد حسن، *آزادی در فقه و حدود آن*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲ ش.
۳۴. القرطبی، ابن عبدالله، *الجامع لاحکام القرآن*، تصحیح احمد عبدالعلیم البرزونی، دارالکتب المصریه، ۱۳۷۳ ق ۱۹۵۴ م.
۳۵. قلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی، *صبح الاعشی فی صناعه الانشاء*، دارالکتب المصریه و وزاره الثقافه القومیه.

۳۶. الكلینی الرازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (م ۳۲۹ق)، *الاصول من الكافی صحیحہ*، علق علیہ علی اکبر غفاری، قم، دار الکتب الاسلامیہ، ۱۳۸۸.
۳۷. *کیمیای سعادت*، انتشارات سیدیان مهاباد، [بی تا].
۳۸. لنکرانی، فاضل، *توضیح المسائل*، قم، چاپ مهر، ۱۳۷۴ ش.
۳۹. ماوردی، ابن الحسن علی بن محمد حبیب بصری ماوردی و قاضی ابویعلی محمد بن حسین الفراء، *احکام السلطانیة و الولايات الدینیة*، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ق [بی جا].
۴۰. مجلسی، محمد باقر (م ۱۱۱۱ق)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق، ۱۹۸۳م.
۴۱. محقق حلی (نجم‌الدین بن ابی القاسم م ۶۷۶ق)، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، نجف، ۱۳۸۹ ق.
۴۲. مصباح یزدی، محمد تقی، *نظریه سیاسی اسلام*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.
۴۳. مطهری، مرتضی، *بیست گفتار*، قم، انتشارات صدرا، [بی تا].
۴۴. _____، *حماسه حسینی*، چاپ پنجم، تهران، صدرا، بهار ۱۳۶۶ش.
۴۵. _____، *ده گفتار*، قم، انتشارات صدرا، [بی تا].
۴۶. معلوف، لوئیس، *المنجد فی اللغة و الاعلام*، بیروت، دارالمشرق، چاپ بیستم، ۱۹۸۶م.
۴۷. نجفی، محمد حسن، (م ۱۲۶۶)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، محقق: عباس القوجانی، تهران، دارالکتب الاسلامیہ، چاپ هفتم، ۱۳۶۷ش.
۴۸. نصر بن مزاحم منقری، *پیکار صفین*، ترجمه پرویز اتابکی، گردآورنده محمد هارون، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۵ ش.
۴۹. نویری، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب، *نهاية الأرب فی فنون الادب*، ترجمه محمود مهدوی، دارالکتب المصریہ.
۵۰. الیزدی الطباطبائی، محمد کاظم، *العروة الوثقی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۹ ق.
۵۱. یعقوبی، ابوالقاسم، *حسبه و ولایت فقیه*، فصلنامه حوزه، شماره ۸۵ و ۸۶.

منابع لاتین

52. Shafaat Ahmad, Commanding good and forbidding evil /[HTTP://saifiripod.com/ explrove/dowlah/htm/82/11/24](http://saifiripod.com/explrove/dowlah/htm/82/11/24)
53. Michael Cook/ commanding right and forbidding wrong in Islamic thought. Cam bridge University press due/ published February 2001.
54. Dr. Ulirike freitage/ commanding right and forbidding wrong in Islamic thought/ department of history SOAS/ <http://www.History.as.urywelcom.htm27/10/1383>.